

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان پیرامون " ایران تریبونال " و اتهام زنی های " راه کارگر - هیات اجرایی "

اطلاعیه پایانی اولین نشست مشترک احزاب ، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست



در روزهای ۲۲ الی ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ برابر با ۲ الی ۴ تیرماه ۱۳۹۱ نشست تدارکاتی احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست در کلن آلمان برگزار شد. نشست با علم به تفاوت‌های نگرشی و سیاسی، بر اشتراکات و بر همکاری های مشترک در اوضاع خطیر کنونی تاکید کرد.

این نشست در تداوم جلسات هیئت های نمایندگی احزاب و سازمانها و نهادها برگزار شد و در آن نمایندگان ۲۵ حزب، سازمان و نهاد سیاسی حضور داشتند.

بقیه در صفحه 4

پس از سالها تلاش بی وقفه خانواده های قربانیان و زندانیان سیاسی از بند رسته ، سرانجام پروژه کارزار بین المللی محاکمه سران جمهوری اسلامی در قالب یک دادگاه نمادین مردمی به نتیجه رسید. برگزاری این تریبونال بین المللی برای رسیدگی به جنایات رژیم اسلامی به حق یکی از آرزوهای دیرین ایرانیان آزادیخواه بوده است. "ایران تریبونال" این امکان را فراهم آورده که طیف گسترده ی از بستگان قربانیان سیاسی بتوانند از آنچه بر آنها گذاشته صحبت کنند و بخشی دیگر از گوشه های تاریک جنایات رژیم را روشن نمایند.

در تاریخ 18 ژوئن و درست در اولین روز تریبونال بین المللی در محکومیت رژیم اسلامی "راه کارگر - هیات اجرایی" طی اطلاعیه ای این کارزار و فعالین آنرا محکوم کرد و اتهامات سخیفی را علیه بخش قابل توجهی از طیف چپ انقلابی از، جمله سازمان ما، که فعالین آنها به صفت فردی چه به عنوان شاهد و چه به عنوان پشتیبان با کارزار ایران تریبونال همکاری کرده اند ، اقامه کرده است. "راه کارگر - هیات اجرایی" در این اطلاعیه با بی اخلاقی و بی مسئولیتی کامل و در حالی که در دوران تدارک پنج ساله گذشته سکوت کرده بود مجموعه اهداف، اقدامات و زحمات چند ساله فعالین این حرکت و خانواده های جگرسوخته را به حضور یک فرد در این کارزار خلاصه کرده و از این منظر نه تنها کل حرکت را تخطئه کرد بلکه آنرا به محافل امپریالیستی نیز وصل نمود. این رفقا که سالها از این پروژه دور بوده اند، قبل از قضاوت و ردیف کردن اتهامات، حتی به خود این زحمت را ندادند که با دست اندرکاران کارزار تماس گرفته و سنوالات و نگرانیهای خود را مطرح کنند و بعد به موضع گیری بپردازند. اطلاعیه شدید الحن و غیر مسنولانه "راه کارگر- هیئت اجرایی" تاثیر بی بسیار منفی بر فعالین کارزار، خانواده های قربانیان و بسیاری از فعالین چپ گذاشت. نگاهی به استدلالهای مطرح شده در اطلاعیه خوبی روشن می کند که نه تنها درک سازمان مذکور از کارزار ایران تریبونال و اساسا تشکلهای تک مضمونی نادرست است بلکه همچنین نشان می دهد که این سازمان از مبارزه ضد امپریالیستی درک غلطی دارد، همان درکی که بعد از انقلاب بر بخشی از چپ حاکم بود. حال ببینیم استدلالهای ان رفقای منزله طلب چیست:

بقیه در صفحه 2

پیام همبستگی نشست مشترک احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست محکومیت هجوم نیروهای سرکوبگر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به نشست فعالین کارگری در کرج

در صفحه 5

کالا؟ زن! تن فروشی؟ برده داری مدرن!



برگردان : لاله حسین پور

در صفحه 6

دادگاه بین المللی و مردمی ، دادگاه دهه خونین

علی دماوندی

دادگاه جمهوری اسلامی ایران به جرم جنایت علیه بشریت، تحت عنوان « کارزار مردمی ایران تریبونال» از روز هجدهم ژوئن در لندن آغاز شده است. دادگاهی که با تلاش شبانه روزی خانواده های قربانیان و جان بدر بردگان زندانهای رژیم اسلامی تشکیل شده است. شاهدان و خانواده های قربانیان دهه خونین از تمام طیف های سیاسی و گروههای ملی ساکن در ایران در این دادگاه ، پس از بیش از سه دهه گرد آمده اند تا از تاریخ خونینی بگویند که در سکوت گورستانی چند دهه تلاش شده است به فراموشی سپرده شود.

بقیه در صفحه 3

آغاز پخش برنامه هفتگی تلویزیون برابری از شبکه جهانی اندیشه



در صفحه 5

پیرامون " ایران تریبونال " و ...

ربطی دارد به نهاد ایران تریبونال؟ رفقا حتی بخود زحمت نداده اند قبل از صدور اعلامیه " افشاگرانه " سری به سایت رسمی ایران تریبونال بزنند تا در بخش مالی آن به صراحت ببینند که دست اندرکاران این کارزار دریافت هر نوع کمک مالی از دولتها و نهادهای دولتی را رد کرده و اتکای خود را کمکهای داوطلبانه مردمی میدانند و در همین راستا لیست کامل کمک کنندگان نیز با ذکر اسامی و مبلغ آورده شده است.

از سویی دیگر پشتیبانی و پوشش خبری رسانه های ما از این حرکت به معنای تایید همه جزئیات برنامه ریزی و تخصیص نیرو و یا تایید مواضع سیاسی همه دست اندرکاران نیست. هر فعال سیاسی که نخواهد مغرضانه قضاوت کند این اصل ساده را میدانند که هر پروژه بزرگی که اولین بار عملی میشود، نمیتواند بدون ضعف و کاستی باشد و ترکیب و تنوع نیروها میتواند درمیان ضعف و قوت آن موثر باشد در پروژه ای با این اهمیت با چه منطقی میخواند که به صرف اینکه یک نهاد دیگر یعنی مرکز اسناد حقوق بشر که پیام اخوان از گردانندگان آن است و از کشورهای غربی و آمریکا کمک دریافت کرده است پس باید کل پروژه را لجن مالی کرد و وابسته به آمریکا ارزیابی نمود آنهم بدون ارائه هیچ توضیح و مدرکی. از این زشت تر وابسته جلوه دادن رفقای سابق و بخش اعظم نیروهای چپ انقلابی حامی این حرکت به عوامل امپریالیسم است. واقعیت آنستکه سیاستهای سکتاریستی "راه کارگر- هیئت اجرایی" روز بروز بیشتر این سازمان را در میان نیروهای چپ منزوی میکند. ادامه این سیاستها در شکل جدید آن و اتهام زنی هانی در این ابعاد به دیگران اقدامی حیرت آور است که هیچ سنخیتی با سنتهای راه کارگر ندارد.

د : اعلامیه "راه کارگر- هیئت اجرایی" همچنین مطرح میکند که آمریکا تلاش دارد که بر روی مطالبات و خواسته های مردم سوار شود. آیا به این دلیل می بایست، پیگیری مطالبات و خواسته های برحق را رها کرد؟ آیا در هرقدامی علیه جمهوری اسلامی مخالفین باید دست و پایشان بلرزد که مورد سو استفاده امپریالیسم قرار گیرند و همواره در وحشت از امپریالیسم جهانخوار در مقابل رژیمهای فاشیستی دچار تزلزل و سستی شوند؟ ما با شکل ناب این پیش در خط مبارزه ضد امپریالیستی حزب توده آشناییم و نتایج فاجعه بار آنرا تجربه کرده ایم. درست به همین خاطر است که این درک مغشوش از مبارزه ضد امپریالیستی در "راه کارگر- هیئت اجرایی" درحالیکه داعیه دفاع از صدای سوم - صدائی مستقل از نیروهای امپریالیستی از یک سو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر - را دارد، عملاً تیزی مباره با جمهوری اسلامی را کند میکند و ظرفداری شان از صدای سوم رنگ می بازند.

یکبار دیگر ضمن تاکید بر مواضع رسمی سازمان ما مبنی بر مبارزه توانان با امپریالیسم و سرمایه داری و جنگ و تحریم و نابرابری از یکسو و مبارزه برای سرنگونی انقلابی کلیت جمهوری اسلامی و استقرار آزادی و سوسیالیسم از سویی دیگر، اعلام می کنیم که " ایران تریبونال " ائتلاف سیاسی نیست و نبوده که ما به مثابه یک سازمان در آن حضور داشته باشیم. فعالین ما همچنان که در دهها تشکل غیر حزبی مترقی دیگر فعال هستند با کارزار ایران تریبونال نیز همکاری می کنند و یا به عنوان شاهد و قربانی در دادگاه نمادین آن شهادت می دهند. آنانکه با وجود این پرنسپیهای تخطی ناپذیر، ماوچپ انقلابی را در بی پرنسپیی کامل، مدافع امپریالیسم و " رژیم پنج آمریکایی " معرفی می کنند نه تنها خود را در طیف چپ رادیکال منزوی تر می کنند بلکه جو را برای جلوگیری از همکاریهای وسیع این طیف مسموم می نمایند.

اعلامیه "راه کارگر - هیئت اجرایی" آنهم در اولین روز شروع به کار دادگاه نمادین مردمی ایران تریبونال در سالن حقوق بشر سازمان عفو بین الملل لندن، بهترین هدیه ای بود که جمهوری اسلامی و کیهان شریعتمداری می توانست دریافت کند. متأسفیم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

الف : یکی از شاه بیتهای آنها این است که چرا ایران تریبونال علیه جنگ و تحریمها موضع نگرفته است. قبل از هر چیز باید متذکر شد که ایران تریبونال تشکل و پروژه ای تک مضمونی و مستقل از سازمانهای سیاسی است و سیاست سازمان ما در قبال چنین تشکلاتی، نفوذ در آنها و زیر گرفتن استقلال آنها نیست، هر چند بدیهی است که در صورتی که در راستای اهدافمان باشد، هر جا تشخیص دهیم در آن مداخله و همکاری میکنیم. " راه کارگر - هیئت اجرایی " کارزار ایران تریبونال را با ائتلافات سیاسی عوضی گرفته است. این روشن است که در هر ائتلاف سیاسی علیه جمهوری اسلامی و در راستای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق بنیادین مردم ایران، مخالفت با هرگونه دخالت کشورهای خارجی در تغییر سرنوشت مردم ایران و به تبع آن مخالفت با هر گونه تهاجم نظامی و تحریم اقتصادی می بایست یکی از پیش شرطها و میناهای همکاری با دیگران باشد. اما این اغتشاش فکری بزرگی است که این اصل را به همه حوزه ها و هر سطحی از فعالیت تسری دهیم. مثلاً در تشکلهای تک مضمونی که آماج معین و مشخصی را پیش روی خود قرار داده و صرف نظر از اینکه در چه حوزه ای فعالیت میکنند آیا باید مخالفت با جنگ و تحریمها یکی از شعارها و میناهای فعالیتشان باشد؟ اگر جان بدر بردگان از جهنم جمهوری اسلامی بخواهند در خارج از کشور تشکلی پناهندگی برای دفاع از حق پناهندگی کلیه مخالفین و ناراضیان رژیم بر پا کنند، این گنج سری نخواهد بود که کسی بگوید یکی از شروط همکاری، مخالفت با حمله نظامی و تحریم اقتصادی است؟

ایران تریبونال تشکلی تک مضمونی و مستقل از احزاب و گروههای سیاسی است که هدف آن رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی در خونین ترین دهه تاریخ معاصر ایران بدون توجه به نوع باور قربانیان آن دوره است، حتی اگر از نظر ما باورهای سیاسی اکثریت این قربانیان قابل دفاع نباشد.

با کدام منطق و استدلالی تریبونال با آماج معین گفته شده میبایست شرط همکاری خود را مخالفت با جنگ و تحریمها و مبارزه با امپریالیسم قرار دهد، همچنانکه بدیهی است چنین تشکلی به هیچ وجه مجاز نیست که به دفاع از جنگ یا تحریمها سخنی به میان آورد.

ب : در ادامه استدلال بالا، این دلیل تخطئه آمیز آورده میشود که چون کارزار بر علیه جنگ و تحریم موضع نگرفت است چپهای انقلابی که بخش وسیعی از فعالین ایران تریبونال را تشکیل میدهند عملاً به زانده امپریالیسم تبدیل میشوند. برای بی پایگی این استدلال خوبستکه به مورد کانون نویسندگان توجه کنیم. این کانون که تشکلی تک مضمونی است، پرنسپب اساسی خود را دفاع از آزادی اندیشه، بیان و قلم بدون هیچ حد و حصر و استثناء قرار داده است. آیا چنین تشکلی میتواند مانع از عضویت نویسندگان لیبرال، راست و یا مدافع سرمایه شود؟ مسلم است که اگر این کار را بکنند به کانون نویسندگان با یک باور معین تبدیل میشود و در این صورت دیگر کانون نویسندگان نیست. اگر ادعای " راه کارگر - هیئت اجرایی " در مورد ایران تریبونال درست باشد باید کانون نویسندگان را نیز ائتلافی از نویسندگان سوسیالیست، لیبرال سوسیال دمکرات، ... دانست و به این بهانه نویسندگان چپ را به همکاری و اتحاد با امپریالیستها و نظام جهانی سرمایه متهم کرد.

ج : سومین استدلال این سازمان مربوط به حضور پیام اخوان در نقش دادستان و یکی از حقوق دانان بین المللی ایران تریبونال است و نتیجه گرفتن از این نقش برای وابسته کردن کل پروژه و حامیان آن به امپریالیسم جهانی. چرا وابسته؟ به این خاطر که حقوق دان مذکور عضو نهادی به اسم " مرکز اسناد حقوق بشر " است که از برخی کشورهای خارجی کمک مالی دریافت می کند. اما این چه

دادگاه بین المللی و مردمی ...

سکوت و خیانت، انکار و امتناع از گفتن حقیقت در این سه دهه بار آورده است، سخن میگویم. ما اینجا آمده ایم سکوت را بشکنیم، امتناع کنندگان و انکارکنندگان حقیقت را با شواهد مسلم رسوا کنیم... اینجاست که میتوان در یک زمانه کوتاه و فشرده تصویری از این دهه بدست آورد، به آه و درد و رنج و زخم عمیقی که بر پیکره جامعه ایران و مردمش وارد آمده، پی برد و برای اولین از زبان طیف گسترده ای از قربانیان و خانواده های آنان از گرایشات گوناگون سیاسی شنید که اینا چه تاریخ و سرگذشت وحشتناکی از سر گذرانده اند و چگونه این سکوت گورستانی، این زخم و درد را عمیق تر کرده و چگونه این درد مشترک همه کسانی بوده است که دگرباره میاندیشنده اند. به این سبب است که این دادگاه جایگا هی فراتر از منافع این و آن گروه و جریان سیاسی دارد. این کمپینی معین و روشن و تک مضمونی است که میخواهد به نقض حقوق انسانی مردم ایران در دهه خونین 60 بپردازد. این کمپین میخواهد بی قید و شرط از تمام قربانیان نقض حقوق بشر در ایران دفاع کند، میخواهد انسان بخاطر انسان بودنش از حقوق انسانی و منزلت برخوردار باشد و هیچ قدرتی قادر نباشد به حقوق انسانی شهروندان آن تجاوز کند. میخواهد به سیکل معیوب اعدام و شکنجه، انتقام و نفرت و تجاوز پایان داده شود، میخواهد مسئولان حکومتی پاسخگوی سیاست ها و اقداماتشان در مقابل مردم باشند.

من در گفتگوبا دست اندرکاران کمیسون حقیقت یاب و ایران تریبونال دریافته ام که این تشکلی است از پایین و از همه طیفهای سیاسی و اجتماعی و ملی در ایران و استقلالش از جریانات دولتی و احزاب سیاسی دیگر کشورها اصلی ترین شرط برای برپایی آن بوده است. تمام اعضای هیات تحقیق و ژوری، دادستان و گروه گردآورنده اسناد و شواهد، تمام تدارک کنندگان این کمپین، داوطلبانه و آزاد در این کارزار شرکت کرده اند و از افریقای جنوبی و کانادا و سوئد و انگلیس و آمریکا و بلژیک و ... وکلای شریف و آزاده تمام هزینه های شرکت در کمپین را خود پرداخته اند و بسیاری از بازماندگان و خانواده های قربانیان و جانباختگان دهه 60 از طریق وامهای بانکی و قرض واز طریق کمکهای مالی دوستان و آشنایان و برگزاری جشن ها و مراسمهایی هزینه های این کمپین را تامین کرده اند. گزارشات مالی و هزینه ها در طول همه این سالها از طریق سایت ایران تریبونال انتشار یافته است و مسئولین و فعالین این کمپین، هر دو هفته گزارشات منظم به اعضا داده اند و همه چیز آشکار و روشن است. به گفته فعالین و مسئولان این کمپین، آنان هرگز کمکی دولتی دریافت نکرده اند و خود بسیار بر روی استقلال این کمپین پافشاری دارند. شکل یابی این کمپین از پایین و از طرف بازماندگان کشتارهای دهه 60 و خانواده های قربانیان، خود نشانه ای آشکار از استقلال آن است. شرکت فردی افراد در کمپین و تک مضمونی بودن آن، وخصلت جنبشی بودن آن باعث شده که کمپین با کندی، آهسته و در طی 5 سال بتواند به نتیجه برسد. طبعاً اگر کمک ها و پشتیبانی مالی بزرگی وجود داشت قطعاً این همه زمان طولانی برای تشکیل کمیسون حقیقت یاب لازم نداشت و حتماً با سر و صدای بسیار رسانه ای همراه بود اما از اقبال این همه از گرایشات سیاسی مختلف روبرو نمیشد.

خوشبختانه این کمپین عادلانه با همدلی بسیاری روبرو شده است و علیرغم تمام تجربیات منفی در کمپینهای گذشته در این سه دهه، ایران تریبونال با گامهای استوار پیش میرود و خواهد رفت. امید و آرزوی من آنست که هیات اجرایی این سیاست نادرست را اصلاح کند و به کمپین شکستن سکوت و انکار و دادگاه دهه خونین بپیوندد. آخرین کلام: من خواهان شورش در سازمان شما علیه باصطلاح رهبران آن نیستم اما خواهان پاسخگویی رهبران این سازمان هستم تا در لحظات تاریخی تصمیماتی بدینگونه اتخاذ نکنند.

21 ژوئن 2012



سرگذشت و داستانهای تکان دهنده ای که در این دادگاه گفته شده و میشود رازهای پنهان و ناگفته ای را بر ملا میکند که امکان گفته شدن نداشته اند. فرصت مغتنمی است برای روشن شدن حقیقتی است که تمام جناحهای حکومتی در تلاش بوده اند آنرا پنهان کنند. تلاشی است برای گفتگو بین خانواده های قربانیان و بازماندگان آن دهه خونین، تلاشی است برای گفتگویی بین مردم در رابطه با تاریخ خونینی که از سر گذرانده اند، تلاشی است برای پرتو افکندن بر تاریخانه اشباحی که در طول سه دهه در سراسر ایران کفر آبادها و خاوران ها ساخته اند و دهها هزار انسان را به دار کشیده و صد ها هزار نفر را در سراسر زندانهای کشور به دار و داغ کشیده اند. ساختن آینه ای است در مقابل ما که سیستم دار و داغ، نفرت و انتقام، زندان و شکنجه و اعدام و استبداد در ایران را به مردم ایران و جهان نشان دهد و آنرا مورد نقد و انتقاد قرار دهد و ارزش انسان بمثابه انسان و حقوقش برسمیت شناسد.

در اولین روز این دادخواهی و شکستن سکوت گورستانی سه دهه، هیات اجرایی سازمان راه کارگر در اقدامی حیرت انگیز بیانیه ای صادر کرده است که نشانه ای آشکار از بی مسئولیتی و بی عدالتی نسبت به تلاش خانواده ها جانباخته ای است که در تلاش بر شکستن سکوت سه دهه جنایت سازمانیافته در رژیم اسلامی هستند. سازمان ما همواره در تلاش برای سازمان دادن مبارزه برای آزادی و برابری بوده و صدها نفر از کادرها و اعضا و هوادارانش را در زندانهای رژیم از دست داده است و این رژیم را از همان ابتدا ضد انقلاب ارزیابی و با فاشیسم و استبداد مذهبی حاکم مبارزه کرده است. اینک که تلاش بی وقفه خانواده ها و بازماندگان دهه خونین به ثمر نرسیده و گفتگویی در باره جنایات سازمانیافته حکومتی مابین خانواده ها و بازماندگان و قربانیان و مردم ایران و جهان از طرفی حقوقی آغاز شده است، بی انصافی مطلق و یک بی اخلاقی آشکار است که با این تلاشها مقابله کنیم تا ضعف و ناتوانی خود را در این سی سال توجیه کنیم و با نسبت دادن این تریبونال و کمیسون حقیقت یاب به "باصطلاح گروههای ماورای چپ" و "تلاشهای امپریالیستی"، این حرکت تاریخی را تخطئه کنیم. تردید ندارم که موضعگیری هیات اجرایی لکه سیاهی برکارنامه این سازمان است و در این شرایط سخت، که شاهد و شنونده دردها و رنجهای خانواده ها و بازماندگان هستیم، درد و رنجی وحشتناکتر را باید تحمل کنم و شاهد موضعگیری هیات اجرایی و رفقای که در سه دهه با آنان برای آزادی و سوسیالیسم جنگیده ام، باشم. موضعگیری باصطلاح ضد امپریالیستی سازمانی، که بخشی از سازمان ما بوده اند و خود را همچنان راه کارگر میدانند باشم. متأسفانه این رفقا نه فقط با این کمپین حقیقت جویی نیستند و به شکستن سکوت و انکار یاری نمی رسانند، بلکه بخاطر منافع فرقه ای و تنگ نظرانه و ایدئولوژیک درمقابل آن ایستاده اند.

در روزهای این دادگاه است که بازماندگان و خانواده ها سخن میگویند و این شهادتهاست که مبنای قضاوت افکار عمومی نسبت به رژیمست که بیش از سه دهه حکومتش گورستانهای آشکار و پنهان در سراسر ایران بر پا کرده است. اینان تصویری از ایران اسلامی ارائه کرده اند: از کشتارها و جنایت سازمانیافته در سراسر سرکشور، از تابوتهای و سلولهای انفرادی و قیامت و اعدامیان و خودکشیها، توابع و انسانهای وارونه شده و تهی شده، از رگبارها و تک تیرهای شمرده شده در این دهه، از کودکان و نوجوانان زندانی، از مادران زندانی، از راهروی انتظار برای شکنجه و دادگاه و اعدام، از چشم بندها و قهائیا و شلاق، ساکها و یادگارها اعدامیان، از ملاقات ها و تحقیرهای روزانه خانواده ها توسط پاسداران، از نگرانی و تهدید بی پایان اسیران، از خاوران و گورهای دسته جمعی، از قنات های جهرم و اجساد مثله شده و نابود شده قربانیان، از بلدروزها و نشانه های تخریب شده در گورستانها، از خواهران و برادران و شوهران اعدامی، از نسل کشی وحشیانه در سراسر ایران، از مجاهد و فدایی و پیکاری و راه کارگری و توده ای و کومله ای و دمکرات، از کرد و لر و عرب و فارس و ترکمن و بلوچ، از مسلمان و بهایی و با دین و بی دین، و همه همه از درد و زخم عمیقی که این کشتارها و سرکوبها بوجود آورده، از تهی شدن انسان از انسانیت انسان زندانی سخن میگویند، اینجا از تعداد و اسامی سخن نیست اینجا سخن از زندگی و زندگیهای ویران شده دهها هزار خانواده ای است که رنجی عظیم و غیرقابل باور کشیده اند، اینجا پلانتفرمی برای بازگویی درد ها و رنجها مردمی است که هرگز امکان دادخواهی نداشته اند اینجا ما از درد وحشتناکی که

اطلاعیه پایانی اولین نشست مشترک

احزاب ، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

نشست اعلام کرد که ما بخشی از نیروی وسیع چپ و کمونیسم در ایران هستیم و نشست کنونی را سر آغازی برای یک تلاش مشترک وسیعتر کلیه نیروهای کمونیست و انقلابی برای نهادینه کردن همکاری ها و تبادل نظر تلقی میکنیم.

بدنبال بحثها حول چه باید کرد، نشست به توافقات زیر رسید:

۱- تشکیل یک شورای نمایندگان از جریانهای مختلف با وظیفه هماهنگی فعالیتها و تدارک نشست دوم طی ماههای آتی.

۲- سازماندهی اقدامات سیاسی معین برای تقویت این روند.

نشست تاکید کرد که در فضای ملتهب سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی و کارگری و سوسیالیستی تلاش میکند. هدف نشست و تبادل نظرها، در مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و تهدیدات امپریالیستی و راه حل های رفرمیستی و ارتجاعی آن است.

ما نیروهای شرکت کننده در این نشست، طبقه کارگر، کمونیستها و نیروهای انقلابی را به همکاری و تشریک مساعی در تقویت این روند دعوت میکنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

اسامی شرکت کنندگان در نشست به ترتیب حروف الفبا:

۱. اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران (ناظر)

۲. اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور

۳. اتحاد فدائیان کمونیست

۴. پیوند در خدمت کمونیست های ایران

۵. جمعی از چپ های کلن - آلمان

۶. حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷. حزب رنجبران ایران

۸. حزب کمونیست ایران

۹. حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)

۱۰. سازمان آزادی زن

۱۱. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته مرکزی

۱۲. شبکه زنان (ناظر)

۱۳. شورای پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران- تورنتو، کانادا (ناظر)

۱۴. شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهان مردم ایران- استکهلم

۱۵. شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

۱۶. کانون همبستگی با کارگران ایران- گوتنبرگ

۱۷. کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران- کانادا (ناظر)

۱۸. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۹. کمیته یادمان کشتار سیاسی دهه 60 در ایران - مونترال

۲۰. نشست زنان چپ و کمونیست

۲۱. نهاد همبستگی کارگری نورد راین وستفالن، آلمان (ناظر)

۲۲. نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران- غرب آلمان

۲۳. هسته اقلیت

۲۴. همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس

۲۵. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هیئت اجرایی

۲۷ ژوئن ۲۰۱۲ - ۷ تیر ۱۳۹۱



آغاز پخش برنامه هفتگی تلویزیون برابری از شبکه جهانی اندیشه



تلویزیون برابری که در چند سال اخیر از طریق تلویزیون ماهواره ای " پیام افغان " پخش می شده است از این پس (از ابتدای ماه ژوئن 2012) ، از طریق تلویزیون ماهواره ای " اندیشه " برنامه های هفتگی خود را پخش می کند که مشخصات آن به قرار زیر است :

هر یکشنبه از ساعت هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران ، پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به وقت لس آنجلس .

تکرار برنامه : روز دوشنبه ساعت یازده و نیم صبح بوقت ایران ، نه صبح بوقت اروپای مرکزی و 12 شب (یکشنبه) بوقت لس آنجلس .

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید ، میتونید از طرق زیر نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید:

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون اندیشه

www.andishehnews.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت رادیو - تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر :

www.radiobarabari.com

www.rahekaregar.com

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون برابری دقت کنند که سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند .

پیام همبستگی نشست مشترک احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست

محکومیت هجوم نیروهای سرکوبگر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به نشست فعالین کارگری در کرج

اخیرا هجوم سرکوبگران جمهوری اسلامی به نشست سالیانه " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری " در شهر کرج منجر به سرکوب، ضرب و شتم و دستگیری حدود ۶۰ نفر از فعالین کارگری شرکت کننده در این اجلاس سالیانه شده است. گرچه نزدیک به ۵۰ نفر از کارگران دستگیر شده، پس از ۴۸ ساعت آزاد شدند، اما حدود ده تن از آنان همچنان در زندان به سر می برند. این در حالی است که پیش از آن، کارگرانی همچون: رضا شهبانی، علی نجاتی، محمد جراحی، شاهرخ زمانی، علی اخوان، رسول بدایقی و ... و نیز فریبرز رئیس دانا عضو "کانون مدافعان حقوق کارگر" از مدت ها پیش زندانی شده اند.

بی تردید این تعرض سرکوبگرانه به فعالین کارگری نشانه وحشت رژیم جمهوری اسلامی از رشد نارضایتی و اعتراضات عمومی مردم، به ویژه طبقه کارگر در برابر وخامت وضعیت معیشتی و محرومیت همه جانبه ای است که زندگی همگانی را با دشواری های فراوان روبرو کرده است.

اعتراض خانواده های دستگیر شدگان و اعتراضات عمومی در سطح جامعه و اعتراض اتحادیه ها و تشکل های کارگری و نهادهای مبارزاتی در سطح جهان پاسخی است که در مقابل این حمله به عمل آمده است.

ما حاضرین در نشست تدارکاتی احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط دستگیر شدگان نشست کرج و تمامی فعالین کارگری زندانی و زندانیان سیاسی هستیم.

ما پشتیبانی همه جانبه خود را از مبارزات و خواست های برحق طبقه کارگر در ایران اعلام و همچنین از تحرکات فعالین "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران"، "نهادهای همبستگی با جنبش کارگری - خارج از کشور" و ... حمایت همه جانبه خود را اعلام می داریم.



کالا؟ زن!

تن فروشی؟ برده داری مدرن! (*)

برگردان: لاله حسین پور

که این مرد از تن فروشی نیکی استفاده می کند، خروج نیکی دشوار است.

زاینه می تواند یک خوابگاه مخصوص مادران و فرزندان برای نیکی در نظر بگیرد و او را تا جایی که بتواند یک زندگی عادی را شروع کند، همراهی نماید. زاینه می گوید، زانی که سال ها تن فروشی کرده اند، می بایست مدت ها مشاور همراه داشته باشند تا موفق به ترک نهایی این کار گردند. و اگر در این راه موفق شوند، زاینه به هدفی که از 20 سال پیش که به این کار مشغول شده داشته، می رسد.

بارداری زنان تن فروش پدیده ویژه ای نیست. در سال 2010 از ژانویه تا سپتامبر در همین منطقه 40 مورد بارداری ناخواسته اتفاق افتاده است. زنان، اغلب پیش گیری نمی کنند و تقریباً هفته ای یک مورد بارداری پیش می آید و جای تعجب ندارد. بعد از 20 سال کار با زنان تن فروش هیچ اتفاقی تعجب زاینه را برنمی انگیزاند. او تنها از این متعجب است که چگونه چنین خشونت و تحقیری که بر زنان می رود، در آلمان به طور قانونی و به عنوان یک پدیده عادی پذیرفته می شود. پدیده ای که جز بیماری جسم و روح برای زنان چیز دیگری دربر ندارد. از نظر او تن فروشی یک برده داری مدرن است. از بیچاره گی، فقر و ناتوانی زنان تن فروش نهایت سوءاستفاده به عمل می آید. بسیاری از این زنان توسط پدران، برادران و یا همسران خود مجبور به تن فروشی می شوند. در چنین خانواده هایی بدترین برخوردهای ممکن با این زنان انجام می گیرد. درحالی که چنین مردانی از منبع درآمد همین زنان تغذیه می کنند.

گاهی در شوهای تلویزیونی آلمانی دیده می شود که زنان تن فروش از مزایای این کار تعریف کرده و از قانون و فرم در امر تن فروشی حمایت می کنند. زاینه می گوید، این ها زانی هستند که حاضرند برای 500 یورو در چنین شوهای شرکت کنند. زانی که در این جا به تن فروشی مشغولند، نه توانی دارند و نه وقت که داوطلبانه در شو های تلویزیونی شرکت کنند، آن ها فقط برای ادامه زندگی خود می جنگند. طبق آماري که پلیس اشتوتگارت منتشر کرده است، 80 درصد از 3500 زن تن فروش که به طور رسمی به این کار مشغولند، خارجی بوده و دو سوم آن ها از کشورهای بیگانه در سال های اخیر به اتحادیه اروپا پیوسته اند، به آلمان آمده اند. در رأس این کشورها، رومانی و بلغارستان قرار دارند. تقریباً نیمی از 854 زنی که در سال گذشته توسط پلیس شناسایی شده اند، از این کشورها بوده اند. آن ها فقیرترین فقرای کشور خود و از پایین ترین اقشار جامعه به شمار می آیند. اغلب بی سوادند و یک کلمه آلمانی نمی دانند. دلالات انسان، این زنان را دسته دسته با اتوبوس به آلمان می آورند و در شهرها توزیع می کنند. آن ها از بدترین وضعیت سلامتی برخوردارند و اکثراً تحت تجاوز قرار گرفته اند. آن ها حاضرند برای 10 یورو هرکاری انجام دهند. آن ها مبلغی از درآمد خود را برای خانواده خود ارسال می دارند و خود در مرز گرسنگی زندگی می کنند.

در یکی از کلپ های تن فروشی در اشتوتگارت چنین تبلیغ می شود: «70 یورو در روز، 100 یورو در شب، سکس با هر تعداد که بخواهید، هر مدت زمانی که مایل باشید، هر چند بار و با هر شیوه که خواستارش هستید!»

آمار پلیس از تعداد 1700 مشتری که در این آخر هفته به کلپ آمدند، نشان می دهد. زانی که بعد از این آخر هفته برای معالجه جسمی و روحی به کلینیک لاسترادا مراجعه کردند، از هجوم مشتریان مرد به این کلپ گزارش داده و گفتند بعد از بار سوم که مورد استفاده قرار گرفتند، به عارضه فرار از تن دچار شده و دیگر از آن پس چیزی را حس نکرده و به یاد ندارند.

به علت وجود «قانون»، پلیس نمی توانست در کار این کلپ خللی وارد آورد. پلیس بعدها به علت کمبود بهداشت و تخلفات مالیاتی رئیس کلپ، توانست درب آن را تخته کرده و این کلپ را در اشتوتگارت تعطیل اعلام کند. در حالی که کلپ های مشابه در سایر شهرهای آلمان به کار خود ادامه می دهند.

نیکی دختر جوانی از مجارستان که خود را بیست ساله معرفی می کند از سال 2008 به آلمان آمده و به تن فروشی مشغول است. اکنون او باردار است و نمی داند پدر کودکش کیست. نیکی کودکی خود را در یکی از روستاهای دور دست مجارستان گذرانده است. بعد از مرگ پدر به قصد کمک به مادر، خواهر و برادران کوچکش حرفه ی پرستاری را آموخت. اما درآمد ناچیز او از شغل پرستاری، ماهانه تنها 200 یورو بود. خاله اش که در آلمان زندگی می کند، او را به آلمان آورد و نیکی از آن پس در قسمت قدیمی شهر اشتوتگارت به تن فروشی مشغول شد. نیکی در این دو سال نه تنها پس اندازی نداشته، بلکه به صاحب خانه ای که در آن تن فروشی می کند، مقروض است. او می بایست روزی 100 یورو بابت کرایه خانه بپردازد و اگر در ماه 100 مشتری داشته باشد، تنها میتواند کرایه مسکن خود را بپردازد. نیکی اکنون باردار است و قصد دارد جنین خود را نگاه دارد. چگونه؟ نمی داند. او می خواهد با مشاور تأمین اجتماعی صحبت کند و راه حلی بجوید.

لاسترادا

لاسترادا مکانی است که از 15 سال پیش اساساً با کمک های مالی داوطلبانه تأسیس شده و با همین کمک ها به کارش ادامه می دهد. زنان تن فروش که در قسمت قدیمی شهر اشتوتگارت در خانه ها، کوچه هایی با نور قرمز و کلپ ها مشغول تن فروشی هستند، با دردهای زیر دل، عفونت رحم، مثانه و تخم دان، با امراض مقاربتی، با حاملگی های ناخواسته و یا با مشکلات روحی به لاسترادا مراجعه می کنند. دکتر اشپیث هر پنجشنبه از ساعت هفت و نیم غروب به طور داوطلبانه و مجانی مریض ها را مداوا می کند. زاینه کنستابل، مشاور تأمین اجتماعی در لاسترادا است. مکانی که چهار بار در هفته از ساعت شش غروب باز است و با همکاری یک تیم از کارکنان اصلی و داوطلب به احتیاجات این زنان رسیدگی می کنند. یک وعده غذا، چای، حمام، وسایل پیش گیری از بارداری و یا دارو ارائه می شود. زنان می توانند در این محل به آموختن زبان آلمانی بپردازند یا یک اسباب بازی پارچه ای هدیه بگیرند. یک بار در هفته یک ماسور داوطلب در لاسترادا به ماساژ بدن زنان مشغول می شود. ماساژ به زانی که به عارضه «فرار از بدن» دچار شده اند، کمک می کند تا با بدن خود ارتباط برقرار کنند. لاسترادا تنها جایی است که زنان تن فروش می توانند به آن پناه ببرند. به ویژه دختران جوانی که تازه به آلمان آمده اند، یا آن هایی که می بایست در دادگاه حاضر شوند و به ورقه های اقامت و غیره نیاز دارند.

زاینه بعد از کار روزانه به سراغ دختر دیگری می رود که گزارش بارداری او را از پزشک لاسترادا گرفته است. دختر رومانیایی جوان و بسیار لاغر است. آلمانی نمی داند و زن دیگری برای ترجمه همراه می شود. دختر می داند که حامله است. نه، او نمی خواهد جنین را نگاه دارد. نه، او پول ندارد که هزینه کورتاژ را بپردازد. . . زاینه مشکل هزینه را حل می کند، اما به دختر می گوید که تا دو هفته بعد از کورتاژ اجازه کار ندارد. دختر سرش را تکان می دهد که یعنی نه، امکان ندارد. زاینه می گوید که دختر فقط یک هفته فرصت دارد وگرنه نمی تواند در آلمان عمل کورتاژ را انجام دهد. البته دختر می تواند به رومانی رفته و آن جا در قبال پرداخت مبلغی، این عمل را انجام دهد. آنجا دیگر تفاوتی نمی کند که در چندمین هفته بارداری است.

وضعیت نیکی اما سخت تر است. نیکی می خواهد جنین را نگاه دارد. برای بیرون آمدن نیکی از تجارت تن فروشی، ابتدا لازم است «دوست پسر» او از این کار خارج شود. تا زمانی

با وجودی که پلیس اشتوتگارت نسبت به سایر شهرهای آلمان، بخشی متخصص و قوی در امر تن فروشی دارد و به طور ویژه تمام هفته و در هر ساعت با 3000 مأمور کنترل، آماده به خدمت است، اما کار زیادی از آن ها بر نمی آید. پلیس می تواند پاسپورت ها را کنترل کند و از زنان بازجویی به عمل آورد. زنانی که اغلب آلمانی نمی دانند و از ترس، زبان شان بسته است. زنانی که خود را ارزان در اختیار مشتری قرار می دهند و بسیار جوان هستند. آن ها راضی به 300 یورویی هستند که به دست می آورند و حاضرند از باقی 8000 یورو که دلالتان برمی دارند، بگذرند و چیزی نگویند. آن ها شکایتی نمی کنند و پلیس بدون این که از این زنان شکایتی در دست داشته باشد، نمی تواند هیچ اقدامی بکند. دلالتان می گویند، این کار یک تجارت قانونی است. گسیل زنان به خیابان ها در حد 14 ساعت در شبانه روز، تقاضای کرایه های بسیار بالا برای یک اتاق، برداشتن مقدار زیادی از درآمد دختر توسط دلالتان و تمامی فجایعی که در قسمت قدیمی شهر اشتوتگارت پیش می رود، همه و همه «قانونی» است. هر چند که در تئوری، دلالتی و قاچاق انسان هم چنان غیرقانونی است، اما این امر در عمل به سختی قابل اثبات است. درحالی که چه برای قانون گذاران و چه برای پلیس واضح است که با یک باند به شدت جنایی سروکار دارند، اما دست شان به لحاظ قانونی بسته است. از همه مشکل تر زنانی هستند که ظاهراً «آزادانه» تن فروشی می کنند و بسیار شیک اسکورت می شوند و ماهانه 8 تا 10 هزار یورو درآمد دارند. یکی از این زنان با درآمد خود سه خانه برای «دوست پسرش» خریده و خانواده او را تأمین کرده است. این زن می گوید، نمی خواهد شماره حساب بانکی برای خود داشته باشد!

قبل از ورود سال 2002 در رابطه با تن فروشی که توسط دولت ائتلافی سبزها و سوسیال دمکرات های آلمان در آن زمان به عمل آمد، پلیس این امکان را داشت که با کوچک ترین سوءظنی وضعیت خانه های فحشاء را از نزدیک کنترل کند. اما اکنون پلیس نیز بنا به قانون حق دخالت در این امور را ندارد و وضعیت زنان تن فروش نیز نه تنها با این رفرم بهتر نشده، بلکه راه های فرار دلالتان و واسطه ها از قانون گسترده تر شده است. بعد از کنفرانسی که در همین رابطه در این ایالت برگزار گشت، به این نتیجه به دست آمد که تهیه مجوز برای هر خانه یا کلپ تن فروشی باید اجباری شود. تن فروشان باید ثبت نام گردند و تبلیغات تن فروشی می بایست محدود شود و بیش از هر چیز تبلیغ سکس بدون پیش گیری از بارداری می بایست حذف گردد. از طرف دیگر تسهیلاتی برای خروج زنان از تن فروشی در نظر گرفته شود. زاینه مشاور تأمین اجتماعی در لاسترادا می گوید، تهیه مجوز کار مشکلی نیست. اکثر این خانه ها می توانند به راحتی مجوز تهیه کرده و به همین ترتیب به کارشان ادامه دهند. مهم سرمایه گذاری و کمک هایی است که برای خروج زنان از این وضعیت در نظر گرفته می شود.

با وجودی که طبق قانون، دلالتی شامل مجازات است، تحقیقات نشان می دهد که 95 تا 97 درصد زنانی که به تن فروشی می پردازند، وابسته به یک دلال و واسطه می باشند. شاید بتوان تا 3 تا 5 درصد زنان تن فروش را مستقل دانست. سابقاً قانونی وجود داشت که مطابق آن کمک و یاری به «فحشاء» جرم محسوب می شد. این قانون با رفرم دولت ائتلافی قبلی آلمان لغو شد و در نتیجه امر پی گیری و مجازات واسطه ها به مراتب سخت تر از گذشته شده است. هرچند قانونی که واقعا مورد نیاز است، می بایست امکان اثبات خرید و فروش زنان را بدون بازجویی از زن در اختیار پلیس قرار دهد. البته بسیار مهم و ضروری است که قانون به شهادت قربانی اهمیت می دهد. اما در شرایطی که زنان تن فروش حاضر به افشای دلالتان نیستند و غالباً آنان را دوست پسر و شریک زندگی خود می نامند، نمی توان دلالتی و قاچاق زنان را در چنین مواردی به اثبات رساند. بسیاری از زنان تن فروش که قربانی خشونت نیز هستند، با چشمان کبود و بدن ضرب دیده، داستان تصادم با کمد و افتادن از پله را تکرار می کنند. آن ها با زبان خود ادعا می کنند که درآمد

خود را با کمال میل در اختیار «دوست» خود قرار می دهند. پلیس با زنانی وحشت زده، ناتوان، ضعیف و وابسته روبرو است. در چنین شرایطی دلالتان می توانند بدون واهمه از مجازات تا آخرین حد ممکن از «کالا» ی خود بهره برداری کنند. قانونی که در این رابطه در فرانسه اجراء می شود، راه های آسان تری برای مجازات دلالتان پیش پای پلیس قرار می دهد. طبق این قانون افرادی که از درآمد تن فروشی «دوست دختر» خود زندگی می کنند، قابل مجازات می باشند. هم چنین عمل افرادی که یک زن تن فروش را همراهی می کنند و یا پول او را حمل می کنند، قابل پی گیری پلیس هستند. برای مثال دو دلال انسان از آلمان که فعالیت شان را در کشور خود آزادانه انجام می دادند، اکنون در فرانسه به دلیل همراهی با زنان تن فروش در زندان بسر می برند!

در کشور سوئد نیز خریداری تن جرم است. اما در آلمان دست یابی به چنین هدفی بسیار دور به نظر می رسد. ظاهر امر دلالتی انسان برای بسیاری یا بی اهمیت است و یا نمی دانند که از این طریق چه فایده ای بر زنان روا می شود. قدم اول در آلمان می تواند، آزادی تن فروشی به طور مستقل و غیرقانونی کردن دلالتی و واسطه گری باشد.

منتقدان نسبت به قوانین ممنوعیت تن فروشی مدل سوئدی معتقدند که این شکل ممنوعیت، پدیده تن فروشی را زیرزمینی و غیرقابل کنترل می کند. در حالی که اگر قانون ممنوعیت وجود داشته باشد، پلیس می تواند به میزان بسیار زیادی خرید و فروش انسان را تحت تعقیب و پی گیری و کنترل قرار دهد. قانون یک نشانه و علامت مهم برای جامعه انسانی است و روشن می کند، چه کاری غلط و قابل مجازات و چه کاری درست می باشد. به علاوه یک جامعه ی انسانی می بایست با جای پای قانون گزاران سوئد گذاشته و با خرید و فروش تن مبارزه کند. در کشور آلمان اما، خرید و فروش تن به امری شیک و مجلسی تبدیل شده و با حرفه های دیگر هم سطح انگاشته می شود. چنین امری یک توسعه ناگوار با پیامدهای زشت برای جامعه آلمان است.

مانند پاشا

سوانته تیدهلم کارگردانی ست سوئدی و مردی فمینیست که برای تهیه فیلمی به نام «مانند پاشا» به آلمان سفر کرد. این فیلم مستند که تهیه آن سه سال به طول انجامید، گزارشی ست تکان دهنده از یک فاحشه خانه به نام پاشا در شهر کلن آلمان. پاشا فاحشه خانه ای است که هر اتاقش را روزانه در قبال 150 یورو به زنان تن فروش اجاره می دهد. حدود 150 زن در این خانه سکونت دارند. یعنی ماهانه 675 هزار یورو عاید هرمان مولر، صاحب خانه می شود. مولر سالانه 8 میلیون یورو از محل فروش تن زنان درآمد دارد! درآمد هرمان مولر از شعبه های مشابه در مونیخ، سالزبورگ و لینتز هم تأمین می شود. به علاوه وی با تهیه فیلم های پورنو و برگزاری پورنو-پارتنی که هر شرکت کننده 100 یورو برای شرکت در آن می پردازد، درآمد بالایی را صاحب می شود.

در فیلم «مانند پاشا»، تماشاچی وارد فاحشه خانه شده و 11 طبقه آن را در می نوردد. روزانه 800 مرد به این خانه مراجعه می کنند. مصاحبه های متفاوتی با این مردان حول توجیحات شان برای مراجعه به این خانه انجام شده است. کارگردان با زنی به نام سونیا که از رومانی آمده و در کشور خود 7 بار مورد تجاوز قرار گرفته، صحبت می کند. سونیا معتقد است که فاحشه خانه برای جلوگیری از تجاوز ضروری است! یکی از مردانی که مصاحبه می شود، استدلال می کند: «وقتی دندان درد می گیرد به دندان پزشک مراجعه می کنی، و وقتی به سکس نیاز داری، طبیعی است که به فاحشه خانه بروی!»

با پرداخت 5 یورو ورودی می توان وارد ساختمان شد و در طبقه دوم با پرداخت 30 یورو به یک بار ارضاء شدن دست یافت. در سراسر ساختمان نور قرمز می تابد و از نور خورشید خبری نیست. پنجره ها پوشیده اند و موزیکی مبتذل به گوش می رسد. گویی وارد دنیای دیگری شده ایم. فاحشه خانه پاشا جایی ست که مردان را با امتیازات و

حقوق نامحدود و زنان را با ناتوانی و عجز نامحدود به نمایش می‌گذارد.

در قسمتی از فیلم، مصاحبه‌ای با مدیر این خانه انجام می‌گیرد و از او سوال می‌شود که آیا می‌تواند خود را به جای این زنان تصور کند. مدیر مزبور سوال را توهین‌آمیز نسبت به خود تلقی کرده و از آن دلخور می‌شود. روشن است در جامعه‌ای که اخلاق دوگانه نسبت به زنان و مردان حاکم است، یک مرد نه تنها نمی‌تواند، بلکه نمی‌خواهد و حتی مانع می‌شود که احساس هم‌دردی با این زنان به درونش راه پیدا کرده و خود را در جای یک زن تن‌فروش تصور کند.

در این مصاحبه‌ها نشان داده می‌شود که مردان مراجعه به فاحشه‌خانه و خریداری تن‌زن را حق خود دانسته و به هیچ وجه احساس ناراحتی وجدان نمی‌کنند. آن‌ها باور ندارند که کار اشتباهی می‌کنند و یا از این طریق به این زنان صدمه می‌زنند.

فیلم «مانند پاشا» که پرده از جزئیات روند بزرگ‌ترین فاحشه‌خانه اروپا برمی‌دارد، در پارلمان سوئد به بحث گذاشته شد، اما در آلمان اعتنایی به آن نمی‌شود. سوانته تیدهلم می‌گوید، زمانی که مسابقات جهانی فوتبال در سال 2006 در آلمان انجام می‌گرفت، بحث‌های زیادی در سوئد بر سر آزادی خرید و فروش تن در آلمان و وسعت و سازماندهی آن به ویژه در دوران مسابقات انجام شد. این بحث‌ها مشوق من برای تهیه این فیلم بود. فیلم مانند پاشا، بحث تازه‌ای را حول و حوش خرید و فروش تن باز کرده و نگاه عمیق‌تری به این پدیده می‌اندازد.

برده داری گلوبال

لیدیا کاجو روزنامه‌نگار 48 ساله مکزیکی، در سال 2008 جایزه یونسکو برای آزادی مطبوعات را از آن خود کرد. او با تلاش‌های بی‌پایان خود پرده از تجارت زنان و کودکان که پدیده‌ای است گلوبال، برداشته است. کاجو برای افشای این جنایت انسانی در عرصه جهانی، با لباس مبدل، به کشورهای مختلف سفر می‌کند و در این راه از هیچ تهدیدی هراس ندارد. کاجو در سال 2005 کتابی نوشت با نام «شیطان بهشت» که در آن از شرکت یک تاجر معروف در صنعت پورنو با سواستفاده از کودکان، پرده برداشت. این کتاب افشاگرانه باعث شد که لیدیا کاجو به مرگ تهدید شود. وی را به اتهام زنی متهم کردند و در نهایت توسط یک گروه پلیسی ربوده و مورد تجاوز قرار گرفت. اما لیدیا کاجو هم چنان به فعالیت خود ادامه داد.

لیدیا می‌گوید، اکنون مکزیک به «تایلند» آمریکای جنوبی تبدیل شده است. او جستجوها و تحقیقاتش را در کتابی جدید به نام «برده داری» جمع‌آوری و منتشر کرده است. لیدیا کاجو می‌نویسد: «تجارت سکس با رشد بی‌سابقه بین‌المللی، بازاری ساخته که به زودی در آن تعداد بیشتری برده به نسبت قرن 16 تا 19 خرید و فروش می‌شوند». این برده‌ها عمدتاً شامل زنان می‌شوند و تفاوتی نمی‌کند که در مکزیک یا تایلند، ژاپن یا فلسطین صورت بگیرد. این‌ها زنانی هستند که انسان به حساب نیامده و حتی اغلب از جانب هم‌جنسان خود نیز تحقیر شده و ابزار ارضای جنسی مردان شمرده می‌شوند.

برای افشای این جنایت عظیم، لیدیا خود را به مکزیک محدود نکرده و تحقیقات خود را به صورت بین‌المللی ادامه می‌دهد. در ترکیه در نشست‌هایی که با محمود، عضو واحد ویژه مبارزه با تجارت انسان داشت، مطلع می‌شود که دلایل واقعی پلیس ترکیه برای عدم مبارزه جدی با این پدیده غیرانسانی این است که رئیس پلیس و ارتش، خود در این معاملات دست داشته و از مشتریان زنانه به حساب می‌آیند که از روسیه، گرجستان یا مولداوی به ترکیه آورده شده و خرید و فروش می‌شوند.

اکنون در افغانستان نیز نه تنها تجارت خشخاش، بلکه تجارت زنان نیز در حال شکوفایی است. حتماً در آینده نزدیک میزان سود و دریافتی تروریست‌ها و یا سربازان آمریکایی از خرید و فروش زنان افشا خواهد شد. در توکیو مهم‌ترین منبع درآمد یاکوزا (مافیای ژاپن) از تجارت زنان تأمین می‌شود. دختران

ژاپنی در خانه‌هایی که خود را در آنها عرضه می‌کنند، بی‌شبهت به کمیک‌های مانگا نیستند. روجا یک دختر جوان آمریکایی که به دنبال یافتن کار است، برای رقصیدن در یکی از بارهای توکیو استخدام می‌شود. او خیلی دیر متوجه می‌شود که به مشتری‌ها فروخته می‌شود. در این بار تنها برده‌های شیک و سطح بالا خرید و فروش می‌شوند.

لیدیا در هر جا با لباسی مبدل، گاه رقص، گاه راهبه یا تاجر و یا خانم رئیسی که به دنبال معامله است، وارد می‌شود و مشاهدات خود را جمع‌آوری می‌کند. او در کامبوج با زنی به نام سومالی‌م مام ملاقات می‌کند که خانه‌ای برای زنان رها شده از تن‌فروشی سازمان داده است. سومالی‌م مام خود در کودکی به فروش می‌رسد و زمانی که موفق به فرار می‌شود، خانه امنی را برای دختران فراری تأسیس می‌کند. لیدیا در این مکان با قربانیانی ملاقات می‌کند که هنوز به زمان درازی برای ترمیم زخم‌های شان نیاز دارند. به آن‌ها از کودکی آموزش داده شده که تنها برای تن‌فروشی به دنیا آمده‌اند.

لیدیا کاجو می‌گوید: «عادی جلوه دادن خرید و فروش سکس به مثابه یک عمل نفرت‌انگیز در دنیایی که نابرابری بر آن حاکم است، تنها به نفع مجرمین تمام می‌شود و نه قربانیان آن».

تن‌فروشی، تجارت انسان است.

کاترین مک‌کینون، فمینیست و حقوق‌دان آمریکایی در یکی از سخن‌رانی‌های خود به تناقضات طرف‌داران تن‌فروشی می‌پردازد. او می‌گوید:

با وجودی که هیچ‌کس ظاهراً با معامله و قاچاق انسان موافقتی نشان نمی‌دهد، اما به قوانین مدافع خرید و فروش تن، رأی موافق می‌دهند. میزان حامیان تجارت زنان حتی از حامیان برده‌داری نیز کمتر است، اما در مواجهه با تن‌فروشی نظرات ملایم‌تر می‌شود. برخی حمایت از تن‌فروشی را ضروری می‌دانند و این پدیده را غیرقابل اجتناب و بی‌ضرر تلقی می‌کنند. راستی چرا؟

آیا تن‌فروشی واقعاً آن‌طور که عده‌ای ادعا می‌کنند، مترادف با آزادی رابطه جنسی است؟ آیا تن‌فروشی شغلی است مانند سایر مشاغل؟ آیا معامله‌ی تن انسان استثمار و بهره‌کشی جنسی به حساب نمی‌آید؟ آیا باید آن را آن‌طور که برخی می‌نامند، به عنوان «قدیمی‌ترین حرفه و پیشه» در جامعه پذیرفت؟ طرفداران تن‌فروشی معتقدند که به قدر کافی به آنان بها داده نمی‌شود. در واقع زنان برای کاری درآمد کسب می‌کنند که به طور عادی در جامعه از آنان مجانی و بدون دست‌مزد انتظار می‌رود. گویی این زنان به این وسیله از نظر اقتصادی و مالی استقلال پیدا کرده و در نتیجه می‌توانند با افراد مورد نظرشان رابطه جنسی برقرار کنند، کاری که تنها برای مردان قابل قبول است.

مخالفین تن‌فروشی اما، معتقدند که چنین پدیده‌ای بهره‌کشی جنسی محسوب شده و قدیمی‌ترین متد سرکوب زنان و رواج نابرابری جنسیتی می‌باشد. نشانه‌ی بارزی از عدم آزادی انتخاب زن در عمل رابطه جنسی. جبر فیزیکی و روحی برای زن که سوءاستفاده مالی و سودآوری را برای شخص دیگری امکان‌پذیر می‌کند. این پول و سودآوری دلال و واسطه است که در امر تن‌فروشی نقش اصلی را دارد و نه رابطه آزادانه جنسی با توافق طرفین. در نتیجه سود و منفعت، تن‌فروشی را تبدیل به یک تجاوز مستمر و استثمار جنسی می‌کند.

نظریه‌ی طرفداری از خرید و فروش تن، این پدیده را جرم زدایی کرده و به آن به مثابه یک امر قانونی می‌نگرد. قصد و هدف آنان برداشتن تحریم و پاکوت از عاملین این عمل و عادی کردن آن در جامعه می‌باشد. کاری که هم‌اکنون در کشورهای آلمان، هلند، نیوزلند، ایالت ویکتوریا در استرالیا و ده ایالت در آمریکا انجام می‌شود.

طرفداران مبارزه با تن‌فروشی و آنان که این عمل را یک بهره‌کشی و استثمار جنسی می‌دانند، برای از میان برداشتن تجارت خرید و فروش تن تلاش می‌کنند. درباره این که چگونه می‌توان به این هدف نائل شد، بحث فراوان است. در وهله

ی اول باید روشن شود که زن در رابطه با فروش تن خود، قابل مجازات نیست، بلکه باید او را با اقدامات فوری و ضروری مورد حمایت قرار داد. اما خریدار تن و یا دلالتی که زن را وسیله سودآوری خود قرار داده، شامل تعقیب قانونی و مجازات خواهد شد. کشورهای سوئد، ایسلند، نروژ و به تازگی انگلستان در رأس این شیوه برخورد با تن فروشی قرار دارند.

نکته قابل ملاحظه این است که زنان تن فروش معمولاً فقیر و بی چیز هستند. واقعیتی غیرقابل انکار. جبر اقتصادی و ضرورت مالی زنان است که آنان را به چنین کاری وادار می کند. اما فاکت این است که هیچ زنی نتوانسته از این طریق بر فقر خود غلبه کند.

تحقیقاتی در کانادا ثابت می کند که مرگ و میر در زنان تن فروش 40 برابر بیشتر از سایر زنان است. در مجموع زنان تن فروش به لحاظ فرهنگی و اقتصادی در پایین ترین قشر جامعه قرار دارند. در ونکوور میزان زنان تن فروشی که سرخ پوست هستند، به نسبت سایر زنان بسیار بالا است. یا در هندوستان، با وجودی که سیستم کاست غیرقانونی شده است، کاست تن فروشان هم چنان به فعالیت خود ادامه می دهد. تمام این فاکتورها نشان می دهند که چه اقلشاری تحت بهره کشی جنسی قرار می گیرند و روشن است که هیچ کس داوطلبانه و بدون جبر چنین زندگی ای را انتخاب نمی کند.

نکته دیگری که غیرقابل انکار است، این است که تن فروشی از سنین بسیار پایین و جوانی آغاز می شود. نگاهی به سنین دختران در کاست تن فروشان در هندوستان نشان می دهد، که تن فروشی تفاوت چندانی با تجاوز جنسی به کودکان ندارد. یک مشاهده عینی در کالکوتا، دختر 13 ساله ای را نشان می دهد که در خیابان معروف شهر با نور قرمز به سر کوچه ای به انتظار مشتری ایستاده است و در امتداد کوچه، دختر بچه ای که به زحمت سنش به شش سال می رسید، با پاهای از هم باز شده، عضو جنسی خود را نشان می داد. آیا این دختر بچه امکان و آزادی انتخاب دارد؟

اگر طرفداران تن فروشی تعریفی از آن ارائه نمی دهند، بیاید تعریفی از سکس و رابطه جنسی ارائه دهیم و این دو پدیده را با هم مقایسه کنیم. در واقع یک رابطه جنسی می بایست داوطلبانه و بنا به تمایل طرفین انجام گیرد. طرفداران تن فروشی معتقدند چنین عملی نیز داوطلبانه و بنا به تمایل طرفین انجام می گیرد. اما سؤال این جاست، اگر چنین است چرا برای یک رابطه جنسی داوطلبانه مزد پرداخت می شود. البته اگر این رابطه به علت بقای زندگی یک طرف انجام می گیرد، در نتیجه باید از جبر صحبت کرد و نه از اختیار و نه از انتخاب.

تن فروشی در نامیبیا طور دیگری تعریف می شود. یک رابطه جنسی که به آن نه با رابطه متقابل جنسی، بلکه با یک فاکتور دیگر که همانا پول است، پاداش داده می شود. در همین جا باید گفت، حتی همین پول و مزد نیز غالباً به دست زن نمی رسد، بلکه به جیب مرد دیگری که واسطه محسوب می شود، می رود.

یکی دیگر از تناقض های استدلال طرفداران تن فروشی این است که از یک طرف می گویند، لازم است تن فروشی در مکان معینی باشد تا کنترل بر آن امکان پذیر گردد و از طرف دیگر معتقدند، اگر تن فروشی ممنوع باشد، این کار پشت درهای بسته صورت می گیرد و خطرناک تر می شود. اما در واقعیت کنترل این پدیده حتی در مکان های تعیین شده نیز توهمی بیش نیست. بررسی وضعیت این خانه ها نشان داده است که این اماکن در عمل وسیله ای هستند در دست دلالان تا زنان را بیشتر کنترل کرده و هیچ گاه در شرایطی که زنی به کمک نیاز داشته، اقدامات لازم انجام نشده است. در حالیکه نظریه طرفداران تن فروشی همچنان می گویند: «تن فروشان آزادانه این شغل را انتخاب کرده اند و از آن لذت می برند. آن ها می توانند هر لحظه که بخواهند، استعفا دهند و هرگز آزار و اذیت نمی شوند، حداقل زیاده از حد نمی شوند و بهتر است آن هایی که تن فروشی را فاجعه می دانند، خود را آزمایش کنند!»

تن فروشی در خیابان ها یا در فاحشه خانه ها تفاوتی نمی کند. بنا به تحقیقات، میزان زنان تن فروشی که به عوارض تکان روحی- روانی و شوک های ناشی از این کار دچار می شوند، همان قدر بالاست که قربانیان جنگی، تجاوز و شکنجه دچار آن هستند. این زنان در طول زمان از خود بیگانه شده و خود را از روح و جسم خود جدا می کنند. معمولاً زنان تن فروش به مواد مخدر معتاد شده و یا خارج از اندازه الکل می نوشند تا بتوانند وضعیت و موقعیت خود را تحمل و یا فراموش کنند. بسیاری از آنان عامدانه توسط دلالان و واسطه ها معتاد می شوند تا اولین فشارهای سخت جسمی و روحی وارده و تجاوزی را که به طور مداوم اتفاق می افتد، کمتر احساس کنند و ثانیاً به آنان وابسته شده و نتوانند به راحتی دست از کار کشیده و شیوه زندگی خود را تغییر دهند. این زنان معمولاً نام خود را عوض کرده و به هویت و شخصیت دیگری دست می یابند و دیگر خودشان نیستند.

آیا می توان زنان را در چنین شرایطی آزاد و این نوع زندگی را آزادانه نامید؟ تجاوز روزانه، همراه با کتک و همراه با تهدید و اخاذی. آیا این زندگی می تواند داوطلبانه انتخاب شود؟ آیا می توان این کار را شغلی مانند مشاغل دیگر نامید؟ آیا وقتی شخصی تصمیم میگیرد شغلی بیاید، می تواند داوطلب چنین زندگی ای برای خود باشد؟ اگر تن فروشی شغلی مانند مشاغل دیگر بود، قطعاً مردان زیادی این شغل را انتخاب می کردند.

بیایید ببینیم تن فروشی واقعا چیست. مردی، زنی را به مرد دیگری می فروشد و از این طریق سلطه و قدرت را بر آن زن اعمال می کند. زن کاری را می کند که مرد می خواهد. رابطه جنسی با مرد دیگر که مزد او را می دهد و این مزد به جیب مرد اول می رود. زن در این نقش صرفاً اطاعت و خدمت می کند. زن در حالی به عمل سکس میپردازد که روح خود را از جسم جدا کرده و با چشمان باز به سقف می نگرد تا این عمل به پایان برسد. مردان به خوبی میدانند که این زنان تنها به علت فقر به این کار دست زده و هیچ گونه لذتی از آن نمی برند. آن ها می دانند که با این عمل در واقع فقر را می خردند و نه تمایل آزادانه را. عملی که «جبر» محسوب می شود و نه «توافق». مرد در چنین رابطه ای می تواند آن طور که می خواهد با سلطه و قدرت، عمل سکس را انجام دهد و به این کار نمی توان شغلی مانند سایر مشاغل نام نهاد.

طرفداران تن فروشی می گویند، در امر تن فروشی، عمل سکس انجام می شود و مخالفان تن فروشی در واقع با سکس مخالفت دارند. استدلال عجیبی است. گویی می توان به کسی که مخالف تجاوز است، اتهام مخالفت با سکس را زد. مدافعان معتقدند زنان تن فروش، استقلال خود را داشته و کارفرمای خود می باشند و البته برخی نیز مدیری برای تنظیم فعالیت خود دارند!

موافقین تن فروشی می گویند که البته با تجارت انسان مخالفند. اما بیاید ببینیم تجارت انسان چه تعریفی دارد. تجارت انسان بنا به گزارش پارلمو در سال 2005، یعنی هرگونه سوءاستفاده و بهره کشی جنسی با هدف مالی و سودآوری با توسل به جبر و اضطراب، تهدید و یا حيله و تقلب و کلاه برداری. تعریف تجارت انسان مشخصاتی دارد که کاملاً بر پدیده تن فروشی قابل انطباق است.

تن فروشی در سوئد در چهارچوب خشونت علیه زنان جای گرفته است. در سوئد تجارت انسان، خریداری تن و دلالتی و واسطه گری جرم محسوب شده و از زنان تن فروش حمایت مالی و معنوی به عمل می آید. به این ترتیب آمار تن فروشی در برخی مناطق سوئد در حد 80 درصد پایین آمده و سوئد دارای کمترین میزان تجارت زنان در سطح اروپا می باشد.

بسیار طبیعی است در جایی که تن فروشی آزاد باشد، تجارت انسان نیز غوغا می کند. کشورهای آلمان و هلند در این زمینه نمونه هستند. مسلماً در این کشورها دلالان بسیار راحت تر می توانند دست به خرید و فروش دختران و زنان زده و با وجودی که تجارت انسان هم چنان در این کشورها ممنوع می باشد، در لفافه تن فروشی از مجازات در امان بمانند.

(* منبع : نشریه آلمانی "اما" شماره 299

سالروز دستگیری و جان باختن رفیق غلام ابراهیم زاده



سالروز دستگیری و جان باختن دکتر غلام ابراهیم زاده است. روزی که غلام همراه با همسرش، نیلوفر 9 ماهه، خواهرش شکوفه 15 ساله و علی شکوهی دستگیر شدند. جان باختن غلام و علی و ایستاده مردن این دو رفیق قدیمی که از سال ۴۹- ۵۰ با ستاره سرخ آغاز کرده بودند

و ۷ سال زندان شاه را تحمل و با انقلاب آزاد و پس از شکست انقلاب مردم و آغاز کشتارها مخفی شده بودند، پس از ماهها مبارزه و زندگی مخفی در این روز پایان یافت. داستان ایستادگی اینان در مقابل خبرگان امخوار و دردی که خانواده ها و کودکان زندانی تحمل کردند، هرگز فراموش نخواهد شد!

این گزارشی است از زندگی او در کتاب ما بسپاریم:

رفیق غلامحسین در آذرماه ۱۳۲۲ در کنگاور متولد شد. از دوره مدرسه محصلی با استعداد بود و علاقه فراوانی به مسائل سیاسی داشت. از اواخر سال های دهه ۳۰ با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد. در تشکیل گروه هایی در کنگاور و کرمانشاه که به فعالیت انقلابی و تبلیغ و ترویج مارکسیسم می پرداختند، نقش بسزایی داشت. با علاقه بی کرانی که به مردم داشت، همواره محرم اسرار و مقبول آنها بود. قبل از فرار ارضی و بعد از آن، غلام و همرزمانش به سازماندهی دهقانان علیه مالکان می پرداختند و فرم ارضی شاه جنایت کار و مواضع مرتجعانه آخوندها در دفاع از ملاکین را افشا می کردند. در سال ۱۳۴۰ اعتصاب وسیع توده ای را علیه گرانی برق در کنگاور با موفقیت سازمان دادند. غلام در سال ۴۱ در رشته پزشکی دانشگاه شیراز قبول شد و از همان آغاز به یکی از فعالین و سازمانگران اصلی جنبش دانشجویی تبدیل شد. در سال های ۴۶ و ۴۷ مبارزات دانشجویی سراسر کشور اوج گرفت و رفیق غلام یکی از گردانندگان اصلی جنبش دانشجویی دانشگاه شیراز بود و با بسیاری از محافل و عناصر مترقی و چپ ارتباطات گسترده ای داشت. در همین سال ها بود که نطفه های سازمان ها، گروه ها و محافل چپ انقلابی در چهار گوشه ایران شکل می گرفت و غلام با انرژی و پی گیری تحسین انگیزش تقریباً با اکثر این جریانات و آن هم با عناصر اصلی این جریانات، ارتباط فعال داشت. در سال ۱۳۴۶ همراه با مدارک فراوان، توسط ساواک دستگیر شد که با مقاومت درخشانش بعد از چند ماه آزاد شد. در آن سال ها همراه با رفقای از جمله رفقای شهید نجف زاده و ملکوتیان، گروه رشت- کنگاور را که معتقد به مبارزه مسلحانه بود، تشکیل دادند که در سال ۱۳۴۸ عده ای از آنها دستگیر شدند و رفیق غلام هم در شیراز همراه با مدارک فراوان دستگیر شد که باز هم با مقاومت درخشانش بعد از چندی از زندان آزاد گردید. غلام همراه با رفقای از جمله رفقای شهید علی رضا شکوهی و اسماعیل عابدی گروه ستاره سرخ را که متأثر از تجارب انقلاب فلسطین و انقلاب کوبا بود و به مبارزه چریکی اعتقاد داشت، ایجاد نمودند. به دنبال آغاز مبارزه مسلحانه چریکی در اواخر ۴۹ و اوائل سال ۵۰، گروه ستاره سرخ نیز مورد تعقیب و مراقبت ساواک قرار گرفت و رفیق غلام برای سومین بار در سال ۱۳۵۰ دستگیر شد. این بار به شکنجه گاه های اوین و قزل حصار انتقال یافت. در بازجویی و زیر شکنجه های وحشیانه ساواک، روحیه ای عالی و مقاومتی درخشان از خود نشان داد و به مبارزه سیاسی اش در زندان ادامه داد. با مقاومت و هشیاری و زیرکی تحسین انگیز غلام و مقاومت و شجاعت و رازداری سایر رفقای، از جمله رفقا علیرضا شکوهی و اسماعیل عابدی، دشمن نتوانست به اطلاعات او دست یابد. در آن سال ها در بیرون از زندان، به منظور جلوگیری از اعدام و یا حبس طولانی، از جانب مردم که خواهان آزادی اش بودند، و

برای اعمال فشار نامه های زیادی به رژیم نوشته می شد، ولی سرانجام به ۱۱ سال زندان محکوم گردید.

طی دوران زندان در سازمان دهی مقاومت زندانیان سیاسی و در تربیت کارهای جنبش چپ انقلابی، غلام نقش به سزایی داشت و تقریباً با همه زندانیان سیاسی و اگر امکان داشت با زندانیان عادی هم رابطه می گرفت و به هنر مبارزه توده ای و تماس با مردم تسلط داشت و به راحتی می توانست با عده زیادی از زندانیان رابطه خصوصی دوستانه و گرمی داشته باشد. دکتر غلام نه تنها پزشک خصوصی، بلکه محرم اسرار زندانیان سیاسی بود. در زندان جزء اولین سری رفقای بود که با ردمی چریکی، در تشکیل محافلی که بعدها، راه کارگر را به وجود آوردند، شرکت جست.

بعد از ۸ سال اسارت، در جریان انقلاب، همراه آخرین زندانیان دوره ستم شاهی از زندان آزاد گردید. با شنیدن خبر آزادی اش، عده ای از مردم تا تهران به استقبالش رفتند و با توجه به محبوبیت و مقبولیتی که بین مردم کنگاور و منطقه غرب کشور داشت، کاروان هایی چند کیلومتری از ماشین و دهها هزار نفر جمعیت از شهرها و روستاهای منطقه به استقبالش رفتند. دکتر غلام با سخن رانی ها و سازماندهی مبارزات توده ای به یکی از ستون های رهبری جنبش در منطقه تبدیل شد. در جریان توفان انقلاب توانست روابط توده ای بسیار گسترده ای با مردم و به ویژه با زحمت کشان و تهی دستان ایجاد کند. قدرت آمیزش او با مردم، به راستی هنرمندانه و تحسین انگیز بود. با شادابی و سرزندگی ویژه ای که داشت، به سرعت می توانست اعتماد و قلب آنها را تسخیر کند. نقاط قوت شخصیت هر کس را به سرعت در می یافت و با احترام به خصائل انسانی هرکس، می کوشید همه را به انجام کار مثبتی برای جنبش انقلابی و مبارزه بکشاند. او از رابطه گسترده اش با مردم با تمام وجود لذت می برد. از برجسته ترین خصائل غلام، اعتماد بی کرانه اش به مردم بود. با خستگی ناپذیری و انرژی بی پایانش طی ۲۵ سال مبارزات سرسختانه پر تلاش، هرگز در پیش برد اهداف کمونیستی اش آرام و قرار نداشت. هیچ گاه ذره ای خود بینی و تفاخر و فضل فروشی روشن فکرانه در او مشاهده نمی شد و همواره بسیار فروتن و بی تکلف بود. به شدت از خود نمایی و خودنمایی بیزار بود، و هرگز این بیزاری اش را پنهان نمی کرد. این گفته فیدل کاسترو را که در باره یکی از قهرمانان انقلاب کوبا (کاملیو) است، می توان در باره غلام نیز صادق دانست: «او انسانی بود طبیعی، صفا و یک رنگی او از همین خصوصیتش مایه می گرفت.»

غلام مرد شرایط سخت و دشوار بود. شجاعت و فداکاری و مهربانی بی نظیر و پیش قدم شدنش در مقابله با سختی ها و خطرات و پشتکار و دل سوزی اش در حفظ نیروها و امکانات تشکیلات، از وجوه بارز خصوصیاتش بود. در جلب نیرو و مبارزه علیه رفرمیست ها نقش به سزایی داشت و تا لحظه شهادت تمام انرژی بی پایان خود را وقف تحکیم سازمان نمود. جسارت و شجاعت تحسین انگیزش در آخرین رویارویی با دشمن هرگز فراموش نخواهد شد: روز هفتم تیر ماه ۶۲ خانه ای که غلام و علی رضا شکوهی در آنجا بودند، مورد تهاجم پاسداران جنایت کار رژیم فقها قرار گرفت. رفقا علی و غلام هر دو تلاش کردند که به چنگال دشمن نیفتند، رفیق علی در محل بن بست گرفتار شد و دستگیر گردید، رفیق غلام که در حین فرار مورد اصابت گلوله پاسداران قرار گرفته بود، با وجود زخمی شدن، خود را به ساختمان تازه ساز نا تمامی رساند و وقتی تمام منطقه را در محاصره دشمن می بیند، از طبقه بالای ساختمان خود را به پانین پرت می کند. بنا به گزارشی، غلام در همان جا به شهادت می رسد و بنا به گزارشی دیگر، پیکر زخمی و نیمه جان او را به شکنجه گاه اوین منتقل می نمایند و در زیر شکنجه شهیدش می کنند.

با از دست دادن غلام، سازمان ما یکی از بنیان گذاران و از اعضای کمیته مرکزی اش و جنبش کمونیستی و انقلابی ایران، یکی از ثابت قدم ترین و فداکارترین رزمندگان را از دست داد. فقدان او خلانی عظیم است و در همان حال یاد پرافتخار او در فشی است گلگون در پیکارهای بزرگ کارگران. و ما راه او را تا پیروزی قطعی پرولتاریا دنبال خواهیم کرد.
